

ترجمه انگلیسی این مقاله با عنوان:
*A New Reading on the Level of Citizen Participation
Based on John Friedman's Planning Traditions*
در همین شماره به چاپ رسیده است.

خوانشی جدید از سطوح مشارکت شهروندی مبتنی بر سنت‌های برنامه‌ریزی جان فریدمن

شمسیه رئیس پور^۱، زهراسادات سعیده زرآبادی*^۲، حمید ماجدی^۳

۱. دانشجوی دکترای شهرسازی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. دانشیار گروه شهرسازی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۳. استاد گروه شهرسازی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

چکیده:

مشارکت مفهومی است که به زمینه و شرایط موجود در جامعه بستگی دارد و به همین دلیل دارای انواع و سطوح متفاوتی است. یکی از شناخته شده ترین روش های تأمین منفعت عمومی در دیدگاه های هابرماس در نظریه او تحت عنوان کنش ارتباطی دیده می شود. همچنین جان فریدمن، نظریه های برنامه ریزی را بنا بر چگونگی تسری دانش به عمل در حوزه عمومی در چهار رویه و سنت شامل تحلیل سیاست گذاری، اصلاح اجتماعی، یادگیری اجتماعی و بسیج اجتماعی دسته بندی می کند. هدف پژوهش دسته بندی گونه بندی های نظریه پردازان مشارکت مردمی و تدوین خوانشی جدید از سطوح مشارکت در تناظر با سنت های برنامه ریزی جان فریدمن است. به منظور جمع آوری داده از شیوه های اسنادی و کتابخانه ای استفاده و بازبینی نظریه ها و ادبیات نظری با رویکرد کیفی، صورت گرفته است. نتایج نشان می دهد که در چارچوب مفهومی برنامه ریزی مشارکتی پیشنهادی، فرآیند برنامه ریزی سنتی (بالا به پایین) متناظر با تحلیل سیاست گذاری است که در این مرحله مشارکت صورت نمی گیرد و در واقع نمی توان آن را مرحله ای از فرآیند برنامه ریزی مشارکتی دانست. در مرحله دوم، برنامه ریزی حمایتی متناظر با اصلاح اجتماعی معنا یافته است. در مرحله بعد، برنامه ریزی آموزشی است که متناظر با یادگیری اجتماعی است و در آخر برنامه ریزی مشارکتی به عنوان بالاترین سطح، متناظر با بسیج اجتماعی تعریف شده است. در این چارچوب برون داد هر مرحله به عنوان درون داد مرحله بعد، زمینه دستیابی به مشارکت واقعی را فراهم می آورد.

برنامه ریزی شهری

مقاله تخصصی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۲/۵/۱۱

تاریخ بازنگری:

۱۴۰۲/۵/۲۹

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۲/۵/۳۰

تاریخ انتشار:

۱۴۰۲/۶/۱

واژگان کلیدی:

مشارکت،

برنامه ریزی،

برنامه ریزی مشارکتی،

سنت های برنامه ریزی

جان فریدمن،

سطوح مشارکت.

*

نویسنده مسئول : +989121078853 , Z.zarabadi@srb.iau.ir



مقدمه

امروزه طراحان و برنامه‌ریزان شهری در قالب متخصصان حرفه‌ای سعی در درگیر کردن مردم از طریق رویکردهای مشارکتی در جهت تشخیص جنبه‌های اساسی مسئله، وضوح بخشیدن به آن جنبه‌ها و پیشنهاد راهکارهای عملی برای اعلام نظر افراد جامعه دارند. تمام برنامه‌ریزی‌هایی که طی سال‌های متمادی در اثر نقد به برنامه‌ریزی سینوپتیک^۱ و ناکارآمدی آن ظهور کردند؛ به نوعی مبتنی بر وارد کردن مردم به خصوص گروه‌های محروم در برنامه‌ها، اتکاء به خرد جمعی و ارتباطی شدن برنامه‌ها و بی‌باوری به اندیشه برنامه‌ریز به عنوان دانای کل شکل گرفتند تا به این مهم بپردازند که دانش برنامه‌ریزی در اختیار برنامه‌ریزان نیست. بدین ترتیب برنامه‌ریزی از بالا به پایین^۲ بدون حضور و مشارکت مردم به سمت برنامه‌ریزی از پایین به بالا^۳ با مشارکت مردم و مبتنی بر یادگیری اجتماعی در اشکال مختلف متحول شد. در جهت پاسخ به چرایی عدم تحقق طرح‌ها و برنامه‌ها و کاهش شکاف عمیقی که بین بدنه حرفه‌ای سیاست‌سازان و سیاست‌گذاران از یک سو و ذی‌نفعان و ذی‌نفوذان ایجاد شده است، نظام برنامه‌ریزی شهری ملزم به تعریف بستر مشارکت واقعی ذی‌نفعان و ذی‌نفوذان در فرآیند برنامه‌ریزی است. در مطالعات اخیر توجه به مفاهیمی همچون کنشگران، تعارض منافع و مدیریت تعارض منافع و همچنین توانمندسازی اجتماعی (مقتدرسازی) نیز مشاهده می‌شود (موسی‌نژاد، ۱۳۸۱). به اعتقاد دیویفد چشم‌انداز و دورنمای متصور برای برنامه‌ریزی در آینده این است که برنامه‌ریزی به عملی تبدیل خواهد شد که به صورت علنی، ارزش‌های سیاسی و اجتماعی را به بررسی و گفتگو برمی‌انگیزد. پذیرش این موقعیت به معنای رد رهنمودی در برنامه‌ریزی است که در آن برنامه‌ریز به تنهایی و به عنوان یک متخصص عمل می‌کند (Davidoff, 1965, 331). اما آنچه در این میان مغفول باقی مانده است نگاهی چند سطحی و تکاملی به امر برنامه‌ریزی مشارکتی است که در سطوح مختلف و با رویکردهای مختلف به رفع موانع بپردازد. به عبارتی برنامه‌ریزی مشارکتی چند سطحی ترکیبی از چند مرحله مرتبط^۴ است تا بستر مناسب برای تحقق نظام برنامه‌ریزی مشارکتی را فراهم آورد.

این فرآیند در گام اول بر این مهم استوار است که نظام برنامه‌ریزی متمرکز، همواره منجر به نادیده گرفتن بخش عمده‌ای از ذی‌نفعان و ذی‌نفوذان در طرح‌ها و برنامه‌ها شده است که عدم بازگشت آن‌ها به فرآیند برنامه‌ریزی، هیچ وقت ما را به برنامه‌ریزی مشارکتی واقعی نمی‌رساند. در همین راستا در این پژوهش سعی شده است تا با پرداختن به ابعاد گوناگون مشارکت مردمی و سعی در کاربردی نمودن آن در فرآیند برنامه‌ریزی، دست‌بندی خوانایی از سطوح مشارکت مردمی در شهرسازی برای برنامه‌ریزان حاصل شود. بنابراین پژوهش حاضر با هدف تبیین الگوی برنامه‌ریزی مشارکتی با نقد از سنت اول برنامه‌ریزی جان فریدمن با عنوان تحلیل سیاست‌گذاری، به معرفی فرآیند سه سطحی از برنامه‌ریزی در تناظر با سنت‌های اصلاح، یادگیری و بسیج اجتماعی می‌پردازد که با نگاه چند سطحی به کنشگران، مداخله متفاوت از نوع حمایت و توانمندسازی، آموزش و مشارکت داشته و برونداد هر مرحله به عنوان درونداد مرحله پسین، زمینه دستیابی به مشارکت واقعی را فراهم می‌آورد. این چرخه سه مرحله‌ای در بستر گفتمان هابرماسی برای رسیدن به وفاق جمعی شکل می‌گیرد. از سوی دیگر، گونه‌شناسی انجام‌شده از مشارکت مردمی توسط نظریه‌پردازان مختلف نشان‌دهنده طیف گسترده‌ای از رویکردهای مشارکت عمومی در برنامه‌ریزی شهری است، چراکه مشارکت مفهومی است که به زمینه و شرایط موجود در جامعه بستگی دارد و به همین دلیل دارای انواع و سطوح متفاوتی از نظر شدت، گستره و تواتر است. هر گونه‌شناسی نشان می‌دهد که فرآیند مشارکت عمومی برای دستیابی به اهداف و مقاصد خود باید به طور سیستماتیک برنامه‌ریزی شود. لذا از خروجی مرحله قبل به عنوان چارچوبی جهت سطح‌بندی نظریه‌های پیرامون مشارکت مردمی استفاده می‌شود.

نظریات مختلف پیرامون مشارکت شهردان

در حوزه برنامه‌ریزی مشارکتی طی سال‌های اخیر مقالات متعددی به زبان فارسی ارائه شده است که بر خی از مهم‌ترین و موثرترین آن‌ها به شرح زیر معرفی شده است. امیری و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان "طراحی الگوی

مشارکت اجتماعات محلی در توسعه پایدار اجتماعی شهرها (مطالعه موردی: محله سنگلج تهران) " این نتیجه را به دست آوردند که بین حس تعلق و مدت اقامت در محله و میزان مشارکت در پایداری اجتماعی محله رابطه معناداری وجود دارد. همچنین؛ شاخص‌های "حس تعلق به محله، اعتماد بین ساکنین محله، بهسازی و نوسازی بافت فرسوده محله و رضایت از محله" دارای ارتباط مستقیم و نیز شاخص‌های "شرکت در فعالیت جمعی، توجه به منافع ساکنین محله، همگرایی اجتماعی ساکنان و مشارکت ساکنان" دارای ارتباط غیر مستقیم با پایداری اجتماعی محله هستند.

محمدزاده و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان "تصورپردازی از مشارکت شهروندی با هدف بهبود حکمرانی شهری (مورد مطالعه: شهر تهران)" به معرفی روش تصویرپردازی از آینده، به عنوان روشی مرسوم و شناخته شده با هدف ساخت آینده مطلوب یا جلوگیری از بروز آینده‌های نامطلوب می‌پردازند. در این پژوهش با فرض سناریوی تداوم وضع موجود در ده سال آینده، نمای مشارکت شهروندی را در آن سال‌ها در قالب سناریوی محتمل، تصویرپردازی می‌کند و متناسب با این تصویر تلاش می‌کند تا خط مشی‌ها و سیاست‌های ناسازگار با این تصویر را اصلاح کند. در مطالعات این مقاله پس از حذف ناسازگاری‌ها چهار سناریو معرفی می‌شود که عبارتند از: دموکراسی مبتدل، شهر مدیرمحور، مدیریت نمایشی و شهر آرمانی. در نتایج حاصل از این مقاله، از بین این چهار سناریو، «سناریوی دموکراسی مبتدل» منطبق با شرایط فعلی تشخیص داده شد که توصیف کننده وضع موجود است. تصویرپردازی از این سناریو بیانگر آن است که در ۱۰ سال آینده، شهرداری تهران با چالش‌های زیادی روبرو خواهد شد که از آن جمله می‌توان به: بحران مالی، افزایش فاصله مردم از حکومت، چالش‌های مدیریتی، آسیب‌های ساختاری و بحران مشروعیت در مشارکت، اشاره کرد. برای غلبه بر چالش‌های آینده، لازم است امروز، اقداماتی از سوی شهرداری تهران انجام شود و در حوزه مشارکت شهروندی راهبردهایی اتخاذ گردد و در برخی از خط‌مشی‌ها بازنگری انجام پذیرد. در پایان این مقاله، علاوه بر ارائه

مقتدرسازی الکترونیکی به منظور ارتقاء سطح مشارکت در بازآفرینی نواحی دچار افت شهری اصفهان" از بازآفرینی شهری به عنوان راهکار نوین مداخله در نواحی دچار افت شهری که از مقتدرسازی اجتماع محلی در راستای ارتقاء سطح مشارکت ساکنان به منظور حل مشکلات این گونه نواحی بهره می‌برد، نام برده و به ارائه الگوی تطبیق یافته فرآیند مقتدرسازی الکترونیکی (در بستر سایبرنتیک) ساکنین می‌پردازند. این مقاله به این نتیجه دست می‌یابد که فرآیند مقتدرسازی الکترونیکی در نواحی دچار افت شهری اصفهان از سنجه‌های آموزش الکترونیکی، یادگیری الکترونیکی، آگاهی، اطلاع‌رسانی الکترونیکی، مشاوره الکترونیکی، همکاری الکترونیکی و درگیری الکترونیکی تشکیل شده است و در قلمرو عمل و اختیار بازآفرینی شهری زمینه را برای ارتقاء مشارکت عمومی فراهم می‌کند.

تقدسی و شریف زادگان (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان "واکاوی جایگاه برنامه‌ریزی توسعه شهری مشارکتی و چالش‌های فراروی آن در اندیشه نهادگرا" به شناسایی چالش‌های نهادی مطرح در خصوص انگاشت مشارکت در حیطة نظری و با تأکید بر انتقادات محتوایی در مسیر کاربست رهیافت‌های مشارکتی پرداخته‌اند. در این مقاله با رویکرد تلفیقی نسبت به برنامه‌ریزی مشارکتی و نظریه نهادگرایی، ابتدا شناسایی و دسته‌بندی انواع موانع و محدودیت‌های مشارکت بر حسب نوع و سطح یا سطوح نهاد‌های تأثیرگذار در ایجاد آن‌ها صورت گرفته است. در گام بعد، قواعد نهادی تأثیرگذار بر رفع یا کاهش اثر هر دسته از موانع به تفکیک تأثیرگذاری آن‌ها در قالب انواع نهاد‌های زیرمجموعه/ درون‌زایی یا برون‌زایی در چهار سطح شامل نهاد‌های غیررسمی همچون سنت‌ها و رسوم، قوانین رسمی که حقوق مالکیت و سیستم قضایی را تعیین می‌کنند، قوانین تعیین کننده ساختار حکمرمایی خاص یک کشور و روابط قراردادی و در نهایت قوانین مرتبط با چگونگی تخصیص منابع همانند کنترل جریان سرمایه، رژیم‌های تجاری، نظام‌های امنیت اجتماعی را بیان می‌کند.

زارع و دیگران (۱۳۹۹) در مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی نقش

می‌شوند. در مقاله هر کدام از مقوله‌ها در دو سطح زیرمقوله‌ها و کدها خرد شده و به ریشه‌های مشارکت‌ناپذیری می‌پردازد. همچنین طی سال‌های اخیر در حوزه برنامه‌ریزی مشارکتی، برخی نظریه‌ها و مدل‌ها جدید معرفی شدند که یکی از مهم‌ترین این نظریات که توسط ارنشتاین در سال ۲۰۱۹ مطرح شده است، نظریه مشارکت پیشینه^۵ است. این نظریه بر این ایده تمرکز دارد که همه افراد در یک جامعه باید در فرآیندهای تصمیم‌گیری شرکت کنند. این نظریه می‌گوید که برای رسیدن به برنامه‌ریزی مشارکتی موفق، باید اطمینان حاصل شود که همه نظرات و ایده‌ها شنیده شده‌اند. همچنین هناردز^۶ در سال ۲۰۱۸ مدل پایداری مشارکتی^۷ را مطرح می‌کند که بر این ایده تمرکز دارد که مشارکت جوامع در فرآیند برنامه‌ریزی، به منظور توسعه پایداری، بسیار مهم است. این مدل بر این فرضیه تمرکز دارد که شرکت مردم در فرآیند تصمیم‌گیری، می‌تواند به مدیریت منابع طبیعی و حفاظت از محیط زیست کمک کند.

نظریه تکاملی توسعه شهری^۸ که توسط هیلری^۹ در سال ۲۰۱۹ مطرح شد تأکید دارد که توسعه شهری باید به صورت تکاملی و بهبودپذیر اتفاق بیفتد، به طوری که افراد و جوامع بتوانند به شکلی فعالانه در تصمیم‌گیری‌های شهری شرکت کنند و نیازهای خود را به ارمغان بیاورند. این نظریه با مفهوم "شهروندی فعال" و "مشارکت شهروندان" در اصل تطابق دارد (Cayo Costa & Sugie Lee, 2019).

در ادامه مروری بر ادبیات مشارکت و همچنین روش‌هایی که مشارکت در مداخلات مختلف توسعه عملیاتی می‌شود صورت گرفته است. هر کدام از نظریه‌پردازان و به‌طور متفاوتی مشارکت را مفهوم‌سازی و درک می‌کنند. تلاش‌های مختلفی برای توسعه یک نوع شناسی از مشارکت صورت گرفته است که در ادامه نظریاتی که مشارکت مردمی را سطح‌بندی نموده‌اند مورد بررسی قرار گرفته‌اند تا در نهایت بتوان الگوی بهینه مشارکت مردمی جهت به‌کارگیری در برنامه‌ریزی شهری را استخراج کرد.

• نردبان مشارکت شری ارنشتاین

ارنشتاین در مقاله‌ای که برای اولین بار در ۱۹۶۹ منتشر شد،

راهکارهایی که برای بازنگری خط مشی‌ها؛ پژوهشگران به معرفی دو اقدام مهم می‌پردازند که لازم است شهرداری تهران، قبل از ورود به مرحله اجرای طرح‌های مشارکتی به انجام رسانده و بدین ترتیب، مقدمات تحقق «شهر مشارکت محور» را فراهم آورد، شامل:

الف- اقدامات پژوهشی همچون تدوین سند شناخت مشارکت شهروندی، توصیف اسناد کلی سازمان

ب- اقدامات قانونی شامل حل مشکلات قانونی مشارکت شهروندی (تدوین قوانین در سطح ملی و محلی) و طراحی نظامنامه مشارکت شهروندی (راهبردها، فراگردها، دستورالعمل‌ها، ابزارها) می‌پردازند.

شرفی و دیگران (۱۳۹۸) در مقاله‌ای تحت عنوان "مشارکت‌پذیری یا مشارکت‌گریزی مردم و برنامه‌ریزان؟ پژوهشی کیفی در محیط برنامه‌ریزی شهری ایران" به این مهم می‌پردازند که مشارکت، مفهومی محلی، متنوع، پیچیده و پویا است. از این رو نظریه‌ها و دیدگاه‌های موجود در زمینه مشارکت در برنامه‌ریزی شهری که اغلب در ساختار کشورهای غربی ارائه شده‌اند، در سایر کشورها اثربخشی لازم را ندارند. بنابراین به دنبال شناخت ادراک مردم و برنامه‌ریزان از فرایند مشارکت در محیط برنامه‌ریزی شهری است. نتایج به دست آمده از مقاله نشان می‌دهد که ایده برنامه‌ریزی مشارکتی، تنها نیازمند یک فرایند مناسب برای تسهیل ارتباط میان مردم و منافع مختلف نیست. علاوه بر ساختارهای رسمی که باید فراهم‌کننده زمینه مشارکت مردم در محیط برنامه‌ریزی شهری باشند، مشارکت نیازمند شرایط مناسب برای تعامل است. این شرایط صرفاً عینی نیستند و وابسته به درک و ذهنیت افراد از ویژگی‌های محیط و فضاهای تعامل هستند و لازمه کشف آن‌ها، درک تجربه و معنای تجربه کنشگران از فرایند مشارکت است که در این بین، مهم‌ترین مفهوم در حوزه ادراک برنامه‌ریزان و مردم از مشارکت در محیط برنامه‌ریزی شهری، مشارکت‌گریزی مردم و برنامه‌ریزان است که با چهار مقوله اصلی بازدارندگی درونی مشارکت در مردم، بازدارندگی درونی مشارکت در برنامه‌ریزان، بازدارندگی اقدام عملی و سلطه منفعت‌گرایی فردی بر منفعت‌گرایی جمعی تبیین

زمینه تبادل اطلاعات توسط همه‌ی مشارکت‌کنندگان را فراهم کند (Deshler, & Sock, 1985).

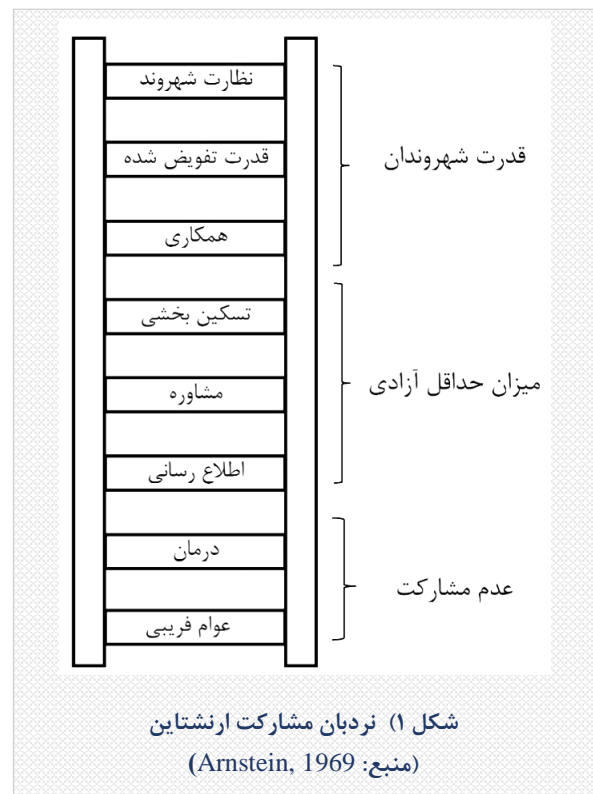
• طیف مشارکت کومار

همانطور که در شکل زیر نشان داده شده است، از نظر کومار^{۱۱} مشارکت ممکن است در امتداد یک طیف با «مشارکت منفعل» در یک انتها و «خود بسیج» در انتهای دیگر مشاهده شود. مشارکت منفعل، همانطور که از این اصطلاح پیداست، جایی است که به مردم گفته می‌شود چه کاری انجام دهند. از سوی دیگر، خود بسیج است که در آن خود مردم محلی در کنترل کامل ره به دست دارند. زمانی که فرد از مشارکت منفعلانه به بسیج خود حرکت می‌کند، کنترل مردم محلی و افراد خارجی بر فرآیندها متفاوت است. در یک سر طیف، مثلاً در مورد مشارکت منفعل، کنترل مردم تقریباً وجود ندارد، در حالی که در سر دیگر، در صورت خودبسیجی شدن، افراد تقریباً کنترل کامل بر فرآیندها دارند در حالی که نقش افراد خارجی در بهترین حالت حداقلی است. همچنین ممکن است در جایی که مشارکت صرفاً یک تظاهر است، مشارکت دستکاری می‌شود و افراد نقشی مانند اعضای معرفی شده در برخی از هیئت‌های رسمی که سهم کمی در فرآیندهای تصمیم‌گیری دارند. در حالی که مشارکت با دستکاری و مشارکت منفعل می‌تواند جامعه را از بین ببرد، مشارکت تعاملی و مشارکت از طریق خود بسیج می‌تواند بسیار توانمند باشد؛ بنابراین مشارکت به طور فزاینده‌ای به عنوان فرآیند توانمندسازی مردم محلی تلقی می‌شود. تمرکز بر انتقال قدرت و تغییر در ساختار قدرت است. بنابراین، مشارکت تعاملی و مشارکت از طریق خود بسیج برای تبدیل شدن مشارکت به فرآیندی برای توانمندسازی مردم به طوری که کنترل بیشتری بر منابع و زندگی خود به دست آورند، حیاتی است (Kumar, 2002, 25-26).

• طیف مشارکت چهار سطحی برنز

انواع و درجات مشارکت به عوامل متعددی بستگی دارد و با توجه به شرایط متفاوت است. برنز^{۱۲} (۱۹۷۹) مشارکت را در چهار دسته یا «تجربه» طبقه‌بندی می‌کند که می‌تواند منجر

مفهوم مشارکت را به نحوی روشن سطح بندی و تبیین نمود. مقاله وی بعدها به طور مکرر مورد استفاده صاحب‌نظران بعدی قرار گرفت و مبنایی برای نظریه‌های مشارکت شد. ارنشتاین، مشارکت شهروندی را با تعبیر قدرت شهروند به کار گرفت و برای توضیح آن، از استعاره نردبان مشارکت استفاده کرد. نردبان مشارکت ارنشتاین (شکل شماره ۱) دارای پله‌های زیر است (حبیبی و سعیدی رضوانی، ۱۳۸۴، ۱۷):



• طیف مشارکت دو سطحی دشلر و سوک

دشلر و سوک^{۱۰} در حوزه‌ی مشارکت، دو سطح طبقه‌بندی زیر را ارائه می‌دهند. در مواردی که کنترل پروژه در اختیار سرپرست پروژه است، مشارکت شهروندان شبیه به مشارکت است و واقعی نیست. در این سطح، مردم صرفاً تنها شنونده طرح‌ها و برنامه‌هایی هستند که برای آنان برنامه‌ریزی شده است. برای دستیابی به مشارکت واقعی، باید به مردم قدرت نظارت و کنترل بر اقدامات و تصمیمات داده شود. تفاوت‌های میان انواع مشارکت بسیار مهم هستند، زیرا مشارکت نیاز به توجه عمیق به رفتارهای ارتباطی در طول فرایند دارد تا بتواند

○ مردمی که در محدوده مورد برنامه‌ریزی زندگی می‌کنند، دقیق‌ترین اطلاعات را درباره آن محدوده و موضوعات مرتبط با آن دارند.

○ مردمی که بیشترین تأثیرات را از تصمیمات می‌پذیرند، سهم بیشتری برای مشارکت در روند تصمیم‌گیری دارند. از نظر دریسکل اشکال مختلفی از مشارکت وجود دارد که در دو دسته کلی‌تر «مشارکت» و «عدم مشارکت» جای می‌گیرد.

• طیف مشارکت چهار سطحی پریسکولی^{۱۳}

مشارکت عمومی و ذینفعان شامل رساندن اطلاعات به ذینفعان و بازگرداندن ایده‌ها، مسائل و نگرانی‌های ذینفعان است. ارتباط دو طرفه است. هر برنامه مشارکت موثر شامل یک برنامه اطلاعات عمومی خوب است. مردم اگر بخواهند تصمیم بگیرند که آیا می‌خواهند مشارکت کنند یا خیر، باید بدانند که موضوع چیست. مردم قبل از اینکه بتوانند انتخاب کنند به اطلاعاتی در مورد گزینه‌های جایگزین نیاز دارند. مردم قبل از اینکه تصمیم بگیرند که آیا از آن حمایت می‌کنند، باید حقایق را در مورد یک تصمیم پیشنهادی بدانند. هر یک از تکنیک‌های جلب مشارکت در میزان تأثیری (قدرت) که بر تصمیماتی شرکت‌کننده می‌گیرد، متفاوت است. درک این رابطه مهم است، زیرا برای مدیریت انتظارات همه کسانی که در فرآیندهای مشارکتی دخیل هستند بسیار مهم است. اغلب، متخصص می‌گوید: «ما یک جلسه استماع عمومی داشتیم و ذینفعان خود را درگیر کردند، چرا آن‌ها هنوز از شنیده نشدن ناراحت هستند؟». مشکل این است که از ذینفعان انتظار می‌رود تا حدودی در تصمیم‌گیری تأثیر بگذارند و صرفاً تکنیک شنیدن، برای دستیابی به این امر مفید نیست. او وجه تمایز شیوه‌های مشارکتی را در میزان تأثیرگذاری و سهم مشارکت-کنندگان در تصمیم‌گیری‌ها می‌داند (Priscoli, 2003, 60-). (61)

• زنجیره مشارکت کریتون

کریتون معتقد است که هیچ کس نمی‌تواند یک برنامه مشارکت عمومی طراحی کند بدون اینکه روشن باشد که کدام تفسیر در برنامه خاص او اعمال می‌شود. به همین منظور او برای مشارکت به‌مانند یک زنجیره در نظر گرفته است (شکل

به توافق در مورد آنچه که آینده باید به همراه داشته باشد (Sanoff, 2000, 10-11):

آگاهی: این سطح شامل کشف یا کشف مجدد واقعیت‌های یک محیط یا موقعیت معین است، به طوری که همه کسانی که در این فرآیند شرکت می‌کنند بر اساس تجربیات خود در زمینه‌ای که تغییر پیشنهاد می‌شود، به همان زبان صحبت می‌کنند.

ادراک: این مستلزم گذر از آگاهی از شرایط به درک آن و پیامدهای فیزیکی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی آن است. این به معنای به اشتراک گذاشتن با یکدیگر است تا درک، اهداف و انتظارات همه شرکت‌کنندگان به منابعی برای برنامه‌ریزی تبدیل شود و نه برنامه‌های پنهانی که می‌تواند بعداً پروژه را مختل کند.

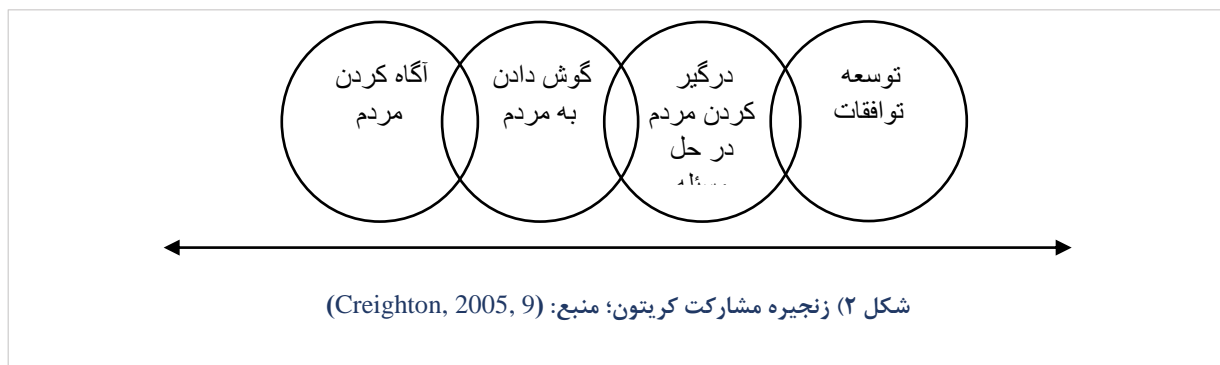
تصمیم‌گیری: این مرحله از آگاهی و ادراک شروع می‌شود و تا خلق برنامه‌ای برای موقعیت مورد بررسی ادامه می‌یابد. در این مرحله، شرکت‌کنندگان طرح‌های فیزیکی واقعی را بر اساس اولویت‌های خود برای افراد حرفه‌ای ایجاد می‌دهند تا از آن‌ها به عنوان منبعی برای ترکیب طرح‌های جایگزین و نهایی استفاده کنند.

اجرا: بسیاری از فرآیندهای برنامه‌ریزی جامعه‌محور با آگاهی، ادراک و تصمیم‌گیری متوقف می‌شوند که اغلب با نتایج مهملکی برای یک پروژه همراه است، زیرا مسئولیت‌های افراد را درست زمانی که می‌توانند بیشترین ارزش را داشته باشند، پایان می‌دهد؛ درحالی‌که مردم باید در طول فرآیند درگیر باشند و در همراه با متخصصان مسئولیت داشته باشند تا نتایجی مطلوب را ببینند.

• طیف مشارکت دیوید دریسکل

دریسکل در اثر خود با عنوان «شهرهایی بهتر همراه با کودکان و نوجوانان (راهنمایی برای مشارکت)» که توسط یونسکو به چاپ رسیده، مباحث در رابطه با مشارکت و انواع آن طرح می‌کند. وی معتقد است مشارکت بر ۳ اعتقاد ذیل مبتنی است (حبیبی و سعیدی رضوانی، ۱۳۸۴، ۱۷-۱۸):

○ توسعه در وهله اول و پیش از همه باید به نفع ساکنان محلی باشد.



• **جیمز میجلی**

میجلی بر مبنای پاسخ دولت‌ها به مشارکت، آن را به چهار نوع

تقسیم می‌کند (حبیبی و سعیدی رضوانی، ۱۳۸۴، ۱۶):

○ **شیوه ضد مشارکتی:** طرفداران این طرز تفکر معتقد به سرکوب مشارکت توده‌ها هستند، حکومت‌ها اجازه مداخله و مشارکت همگانی در تدوین سیاست‌ها را ممکن است با اهداف کلان اجتماعی و اقتصادی آن‌ها تعارض پیدا کند، نمی‌دهند.

○ **شیوه مشارکت هدایت‌شده:** در این شیوه، دولت از مشارکت اجتماعات محلی با انگیزه‌های پنهانی، حمایت می‌کند. مشارکت اجتماع محلی، در این شیوه، به منظور کنترل سیاسی-اجتماعی، با علم به این‌که مشارکت، اجرای طرح را تسهیل می‌کند، به کار می‌رود. در مجموع دولت‌ها، با بهره‌گیری از شیوه مشارکت هدایت‌شده اهداف زیر را دنبال می‌کند:

۱) استفاده ابزاری از مشارکت، برای اجرای طرح‌های عمرانی،

۲) کنترل جنبش‌ها و اجتماعات محلی،

۳) استفاده از جاذبه مشارکت برای کسب مشروعیت سیاسی-اجتماعی.

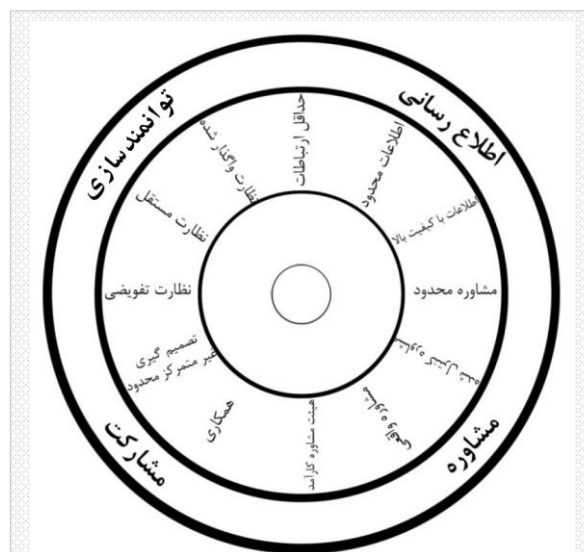
○ **شیوه مشارکت فزاینده:** در این شیوه، دولت در برخورد با مشارکت، به شکلی دوگانه عمل می‌کند، به این ترتیب که در موضع‌گیری‌های رسمی از آن حمایت می‌کند، اما عملاً در مسیر تحقق پیشنهادهای مشارکتی اقدام مؤثری انجام نمی‌دهد.

○ **شیوه مشارکت واقعی:** در این شیوه، دولت، به طور کامل از مشارکت اجتماعی حمایت می‌کند و از طریق ایجاد سازوکارهایی برای ورود مؤثر اجتماعات محلی در تمامی زمینه‌ها، تلاش می‌کند. در این شیوه مشارکتی، دولت، علاوه

شماره ۲) که دارای حلقه‌های به شرح بالا است (Creighton, 2005, 8-9).

• **گردونه مشارکت اسکات دیویدسون**

گردونه مشارکت برای بحث مشارکت شهروندی توسط اسکات دیویدسون در سال ۱۹۹۸ طراحی شد. این گردونه دارای سطوح چهارگانه‌ای از قبیل: (۱) اطلاع‌رسانی، (۲) مشاوره، (۳) مشارکت و (۴) توانمندسازی است و سطوح مختلفی از مشارکت را بدون این‌که ترجیحی برای هیچ یک قائل شود، ارائه می‌کند. در این مدل، (شکل شماره ۳) تصمیم‌گیری در تعاملی مستمر بین دولت و شهروندان صورت می‌گیرد. هرچند که دیویدسون برای سطوحی که برای مشارکتی بیان می‌کند، تقدم و تأخر و تربیت خاصی قائل نیست و اساساً به همین دلیل از استعاره گردونه به جای نردبان استفاده می‌کند (Davidson, 1998).



شکل ۳) گردونه مشارکت دیویدسون

منبع: (Davidson, 1998)



توجه قرار می‌گیرد (افتخاری و بهزادنسب، ۱۳۸۳، ۸-۹). هابرماس مدعی است که سه حوزه علم و اخلاق و هنر توسط عقلانیت ابزاری احاطه شده است. به منظور مواجهه با هجوم متخصصان بر زندگی روزمره، هابرماس عقلانیت ارتباطی را ارائه می‌کند که تلاش می‌کند زمینه‌های برقراری یک ارتباط تحریف‌نشده را ایجاد نماید. از نظر هابرماس سوءاستفاده‌هایی که در سه کنش دیگر اتفاق می‌افتد در این کنش وجود ندارد یا به حداقل می‌رسد. بدین جهت وی این کنش را مناسب‌ترین نوع کنش می‌داند (رفیعیان و معروفی، ۱۳۹۰، ۱۱۵ و ۱۱۶). دیدگاه گفتمانی بیش از هر دیدگاه دیگری بر موضوع ارتباطات اجتماعی تاکید می‌ورزد و در واقع دستیابی به شکلی آرمانی از اداره‌ی جامعه را در گرو شیوه‌ها و روش‌های درست ارتباط اجتماعی در جهت توافق طرفین برای شکل‌دهی به منافع عمومی می‌داند (Stoker and Stoker, 2012, 32). تئوری هابرماس در بسیاری از تئوری‌های برنامه‌ریزی اخیر همچون برنامه‌ریزی ارتباطی (جان فورستر^{۱۷})، برنامه‌ریزی همکارانه (پتسی هیلی^{۱۸})، وفاق‌سازی و شبکه قدرت (جودیت اینس^{۱۹})، شهر عدالت‌محور (سوزان فاینشتاین^{۲۰})، شهر فرهنگ (ساندر کوک^{۲۱})، برنامه‌ریزی همگانی (پیتر مارکوس^{۲۲}) و ... ردپایی به جا گذاشته است. مرور ادبیات و سوابق مربوطه از دهه ۱۹۷۰ به بعد، نشان‌دهنده شکل‌گیری و طرح جدی دو یا سه نظریه مشخص در حوزه برنامه‌ریزی مشارکتی است که در سه دسته زیر قابل شناسایی هستند (اسدی و سعیدنیا، ۱۳۸۹، ۱۱۵):

- ۱) نظریه برنامه‌ریزی ارتباطی که صورت‌بندی آن توسط جان فورستر در سال ۱۹۸۹ صورت گرفت.
 - ۲) نظریه برنامه‌ریزی مبتنی بر تشریک مساعی (همکارانه) که صورت‌بندی نهایی آن توسط پتسی هیلی در سال ۱۹۹۷ صورت گرفت.
 - ۳) نظریه برنامه‌ریزی پست مدرن که شارح آن فیلیپ آلمیندرگر در سال ۲۰۰۱ است.
- بر اساس این نظریه‌ها بر این موضوع تاکید می‌شود که فرآیند برنامه‌ریزی باید برای همه گروه‌های ذی‌نفع باز بوده و هم اهداف و هم راه حل‌ها از طریق یک بحث و مجادله باز که در

بر ایجاد نهادهای اصیل محلی، متعهد به فعالیت‌های مشارکتی از طریق آموزش و اجتماعات محلی، تدارک مواد و دیگر اشکال کمک و نیز ایجاد هماهنگی در تصمیمات مرکزی، منطقه‌ای و محلی هست.

روش پژوهش

هدف پژوهش شناسایی سطوح و طیف پیشنهادی مشارکت مردمی در نظریات مختلف و در نهایت تدوین فرآیند مشارکت مردمی و الگوی مشارکت مردم در فرآیند برنامه‌ریزی است. به منظور جمع‌آوری داده‌ها و اطلاعات از شیوه‌های اسنادی و کتابخانه‌ای استفاده شده است. در این پژوهش با رویکرد کیفی، بازبینی نظریه‌های مختلف پیرامون سطح‌بندی مشارکت مردمی و شهرسازی مشارکتی صورت گرفته است. نتایج نشان می‌دهد از مقایسه گونه‌شناسی‌ها، می‌توان چند مرحله از مشارکت عمومی را شناسایی کرد که از رویکرد غیرمشارکتی غیرفعال به سمت مشارکت فعال حرکت می‌کند. به نظر می‌رسد چهار مرحله مشترک برای این گونه‌شناسی‌ها وجود دارد که به ترتیب عبارتند از: عدم مشارکت، اطلاعات، مشورت و توانمندسازی.

سنت برنامه‌ریزی جان فریدمن و ارائه چارچوب

نظری برنامه‌ریزی مشارکتی

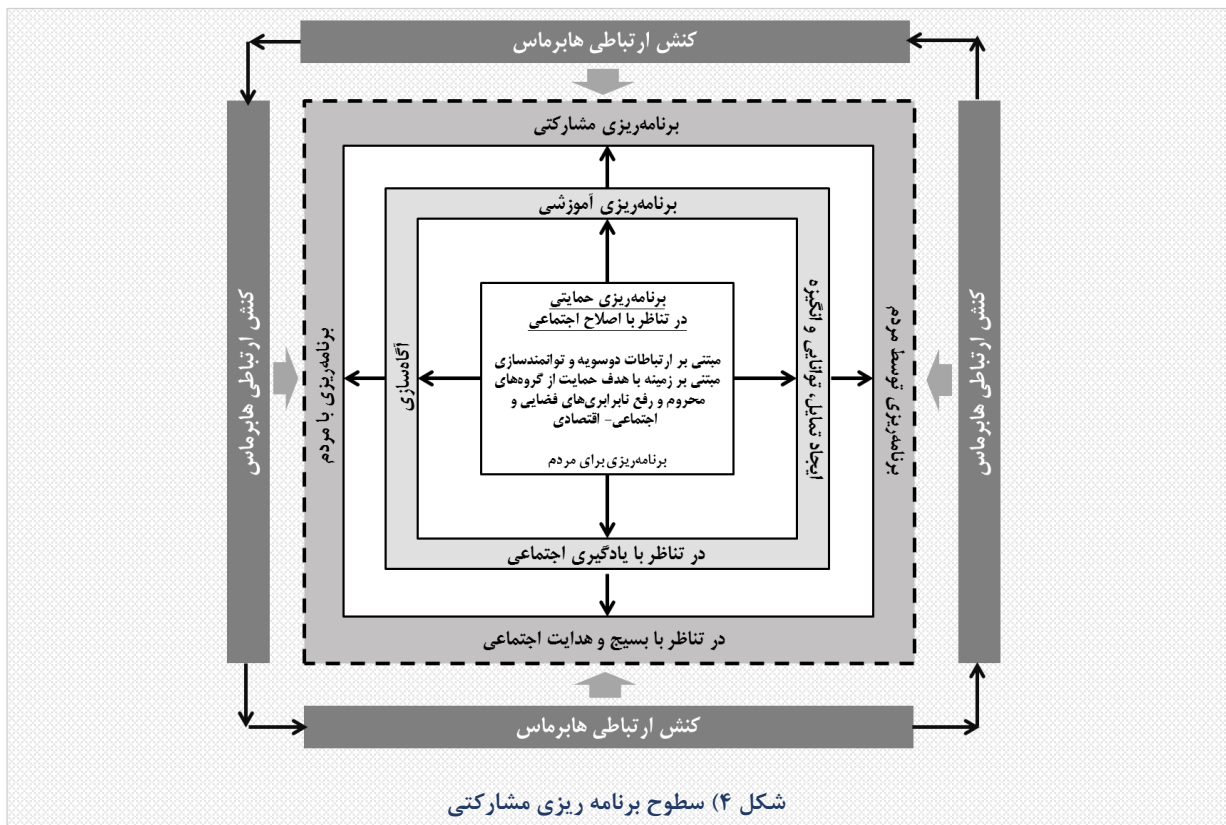
مهم‌ترین نظریه پرداز انتقادی در علوم اجتماعی که جریان‌ساز شکل‌گیری نظریه‌های پساپوزیتیویستی در عرصه برنامه‌ریزی بوده، به یقین فیلسوف آلمانی یورگن هابرماس است که نظریه اثرگذارش را در زمینه کنش ارتباطی در سال ۱۹۸۱ به چاپ رساند. این اثر به عنوان نظریه چارچوب، راهنمای تلاش‌های چند نظریه‌پرداز شاخص مانند هیلی، سیجر و فورستر بوده است (Hutchinson, 2009, 605). هابرماس معتقد است که اساس برنامه‌ریزی موثر و موفق، مبتنی بر شیوه‌های ارتباطی است و پیش‌نیاز برای تحقق ارتباط سازنده، آن است که عقلانیت ابزاری به عنوان تنها استدلال در برنامه‌ریزی کنار گذاشته شده و دامنه وسیع تری از استدلال‌ها شامل استدلال ابزاری-فنی^{۱۴}، استدلال اخلاقی^{۱۵} و استدلال احساسی^{۱۶} که همان تجربه حسی مردم از محیط اطراف خود است، مورد

آن هیچ شکلی از عدم تقارن قدرت وجود ندارد، به دست آید. این نوع برنامه‌ریزی، به فراگیری و مقتدرسازی فرآیندهای دموکراتیک ارجاع داده می‌شود که از دهه ۱۹۶۰ در اروپا و آمریکا آغاز شد است (Hutchinson, 2010، به نقل از شرفی و برک‌پور، ۱۳۹۰: ۲۲).

از نیمه‌ی دوم قرن بیستم به تدریج تمام دعاوی و آموزه‌های بنیادی دوران مدرنیسم به چالش کشیده شده به طوری که اعتبار آن‌ها به شدت مورد تردید قرار گرفت. در آستانه‌ی قرن بیست و یکم همراه با روند جهانی شدن، جامعه‌ی بشری وارد عصر نوینی شده است که از آن به عنوان عصر ارتباطات و جامعه‌ی شبکه‌ای یاد می‌شود. اینک تمامی مظاهر بزرگ حیات بشری خصلت نوینی پیدا کرده است که معمولا با پیشوند پسا^{۲۳} از دوران قبل متمایز می‌گردد (پیرزاده و مهدیزاده، ۱۳۸۷، ۱۴). در این میان جان فریدمن، به طور کلی نظریه‌های برنامه‌ریزی را در چهار رویه و سنت^{۲۴} بنا بر چگونگی تسری دانش به عمل در حوزه عمومی، دسته‌بندی می‌کند:

○ تحلیل سیاستگذاری^{۲۵}

- اصلاح اجتماعی^{۲۶}
 - یادگیری اجتماعی^{۲۷}
 - بسیج اجتماعی^{۲۸} (صرافی، ۱۳۷۷، ۵).
- این چهار سنت یک طیف برنامه‌ریزی را شکل داده‌اند که در یک سر آن «تحلیل سیاستگذاری» وجود دارد که اولویت را به کارآیی، منطق فنی، اقدام غیرسیاسی از بالا برای مدیریت بهینه و محافظت نظام موجود می‌دهد. در سر دیگر طیف نظریه‌های برنامه‌ریزی «بسیج اجتماعی» قرار دارد که اولویت را به عدالت، منطق اجتماعی، اقدامات سیاسی از پایین برای تسریع تحولات و دگرگونی نظام موجود می‌دهد. در میانه طیف نظریه‌های برنامه‌ریزی، از راست به چپ «اصلاح اجتماعی» و «یادگیری اجتماعی» با درجاتی تفاوت نسبت به دو سر طیف در جایگاهی اصلاح‌طلبانه و تعدیل‌کننده، برای رهبری اجتماعی^{۲۹} یا سیاست‌های میانه روانه جای گرفته‌اند (صرافی، ۱۳۷۷، ۶). بنابراین چارچوب نظری با تأکید بر سنت‌های برنامه‌ریزی جان فریدمن و با تکیه بر نظریه کنش ارتباطی هابرماس، به شکل نمودار (شکل شماره ۴) ارائه شده است که در ادامه به شرح آن پرداخته می‌شود.



یافته بوده است و توسط اتوکوئنزبرگر و روسر بنیان نهاده شده است. این نظریه از این جنبه می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد که نیازها را کانون توجه قرار می‌دهد (شکاف‌ها و کمبودهای مورد توجه در برنامه‌ریزی حمایتی) و از طریق تجسس و کشف توانمندی‌ها به برنامه‌ریزی توسعه می‌پردازد (ماجدی، ۱۳۹۵). اگر گام اول را گام اعتمادساز بدانیم، در گام دوم موضوع آموزش و دستیابی به درک مشترک از مشارکت اهمیت می‌یابد. همان‌گونه که ارنشتاین در نردبان مشارکت خود بیان می‌دارد مشارکت فرآیند سهیم شدن مردم در قدرت جهت تاثیرگذاری بر رفتار دولت است. از نظر وی مشارکت توزیع مجدد قدرت است که در سطوح مختلف اتفاق می‌افتد. ارنشتاین بعد از پله‌های اول «عوام فریبی و درمان» که کاملاً محرومیت از مشارکت هستند، پله‌های بعدی را تحت عنوان «اطلاع‌رسانی و مشاوره» معرفی می‌کند. آگاه کردن شهروندان از حقایق موجود در مورد برنامه‌های حکومت و حقوق و مسئولیت‌های آنان و راهکارهای موجود، به خصوص اگر طوری طراحی شده باشد که جریان اطلاعات یکسویه نباشد، گامی مثبت در جهت حرکت به سوی جلب مشارکت شهروندان به شمار می‌آید. به این ترتیب آنچه که در مرحله دوم چارچوب نظری برنامه‌ریزی توسعه مشارکتی، پس از حمایت از گروه‌های محروم و آسیب پذیر اهمیت دارد، «آگاه‌سازی» شهروندان است. شهروندان فارغ از سطح سواد، میزان درآمد، مکان زندگی و ... از خرد و دانش برخوردار هستند. برای امر مشارکت باید در مردم «تمایل، توانایی و انگیزه» وجود داشته باشد. برنامه‌ریز در حیطه وظایف خود باید بخش وسیعی را به آگاه‌سازی و اطلاع‌رسانی گروه‌های مخاطب اختصاص دهد که این ملزم برقراری ارتباطی سازنده بین برنامه‌ریزان و مردم است. این آگاه‌سازی باید صادقانه و قابل فهم باشد و برنامه‌ریزان نباید فقط به دنبال بیان دیدگاه‌های کارشناسی و تحمیل عقاید خود باشند. برنامه‌ریز باید به عنوان یک میانجی مهارت ایجاد ارتباطی سازنده، دوسویه و بی‌طرفانه (مبتنی بر عقلانیت ارتباطی هابرماس) با مردم را به دست آورده و طی این رابطه مردم را نسبت به حقوقشان در مشارکت، جایگاه مهمی که در فرآیند برنامه‌ریزی دارند و نسبت به حقی که

هرچه در یک جامعه تضاد طبقاتی شکاف بیشتری پیدا کند؛ جامعه انسجام خود را از دست داده و به جای اجتماع، صرفاً با مجموعه‌ای از افراد در قالب جمعیت مواجه خواهیم بود. بدین ترتیب سرمایه اجتماعی و انرژی حاصل از آن^{۳۰} که مهم‌ترین سرمایه و دارایی یک مجموعه زیستی محسوب می‌شود، بعد منفی به خود می‌گیرد. سرمایه اجتماعی قوی درون‌گروهی شکل می‌گیرد که با گروه‌های دیگر و با گروه‌های برنامه‌ریزی کشور ارتباطی تضادگونه، ناپه‌نجان و انزجاری خواهند داشت. در شرایطی که جامعه از بی‌عدالتی رنج می‌برد و طرح‌ها و جهت‌گیری سیاسی آن‌ها به دنبال پوشش منافع افرادی خاص خواهد بود، همواره گروه‌هایی در جامعه می‌مانند که در محرومیت، فقر و عدم دسترسی به حداقل خدمات و رفاه به سر می‌برند. مرحله اول برنامه‌ریزی توسعه در قالب «برنامه‌ریزی حمایتی-وکالتی» تعریف می‌شود؛ که برنامه‌ریز مسئول رسیدگی به گروه‌های آسیب‌پذیر و بی‌صدا^{۳۱} است (Davidoff, 1965). شاید اینگونه به نظر بیاید که برنامه‌ریزی وکالتی در مقایسه با روش‌های نوین برنامه‌ریزی منسوخ شده است؛ اما در شروع حرکت به سمت برنامه‌ریزی مشارکتی و ضرورت رفع نابرابری‌های فضایی و اجتماعی-اقتصادی و برای ایجاد حس اعتماد، موثر عمل می‌کند. در گام اول، برنامه‌ریزی (حتی هنوز متمرکز) باید به دنبال ایجاد رضایتمندی گروه‌های محروم و پاسخگویی به نیازها و خواسته‌های آنان باشد. در خصوص این مرحله از برنامه‌ریزی ضروری است تا اول اینکه ارتباط دوسویه‌ای بین گروه‌های آسیب‌پذیر و برنامه‌ریزان برقرار شود و برنامه‌ریزان واقعاً به دنبال حمایت و پاسخگویی به این گروه‌ها باشند؛ نه اینکه با اهداف سیاسی و اجتماعی شخصی خود به نمایندگی و حمایت ظاهر‌فریبانه از این گروه‌ها بپردازند.

دوم اینکه برنامه‌ریزان در قالب حمایت از گروه‌های محروم و آسیب‌پذیر به شناسایی مهارت‌ها و پتانسیل‌های آن‌ها نیز پرداخته و رویکردهای توانمندسازی مبتنی بر زمینه بهره‌جوید. لذا می‌توان پشتیبان و اصلاح‌کننده برنامه‌ریزی حمایتی، به معرفی برنامه‌ریزی توسعه بپردازیم که ریشه تاریخی آن مربوط به دهه ۱۹۶۰ در کشورهای کمتر توسعه

برای بیان دیدگاه‌ها، نظرات، انتقادات و نیازهایشان دارند آگاه کند. در واقع ضرورت داشتن یک برنامه‌ریزی مشارکتی و رسیدن به خرد جمعی، وجود نهادهای دموکراتیکی است (جامعه مدنی) که قدرت نفوذ و آگاه‌سازی مردم را داشته باشد و باعث اصلاح نهادی - قواعد حاکم بر ذهن - گردد؛ در غیر این صورت شعار دموکراسی چیزی جز عوام زدگی و فریب نخواهد بود. در مرحله آخر چارچوب برنامه‌ریزی توسعه مشارکتی، وارد فرآیند برنامه‌ریزی مشارکتی می‌شود. مشارکت بیش از تکیه بر برآیند برنامه‌ریزی، فرآیند محور و مبتنی بر سنت «یادگیری اجتماعی» است. به اعتقاد هابرماس تولید دانش و آگاهی ریشه در ارتباط و گفتگوی سازنده دارد و دانش پدیده‌ای اجتماعی است که بصورت جمعی ایجاد می‌شود. لذا در فرآیند برنامه‌ریزی مشارکتی آموزش عمومی، گفتگو برای رسیدن به اجماع، واگذاری تصمیم‌گیری به سطوح محلی و ارتباط دانش تخصصی برنامه‌ریز با دانش تجربی و سنتی مردم اهمیت بسیاری دارد. در این صورت است که به‌جای برنامه‌ریزی «برای مردم»، برنامه‌ریزی «با مردم» و سپس برنامه‌ریزی «توسط مردم» خواهیم داشت. بدین ترتیب نظریه برنامه‌ریزی مشارکتی، شامل اجزای بهم پیوسته‌ای از برنامه‌ریزی و کالتی، آگاه‌سازی و آموزش شهروندی بوده و در آخر برنامه‌ریزی مشارکتی است.

به طوری کلی هابرماس معتقد است که علم و عقلانیت در عصر سرمایه‌داری به ویژه در جوامع سرمایه‌داری صنعتی به ابزاری علیه بشریت تبدیل شده‌اند و باعث تضعیف و نابودی حیات فکری، فرهنگی و معنوی انسان‌ها گشته‌اند. به نظر او، وظیفه نگرش انتقادی آن است که دقیقاً جایگاه‌های شیء-گویی و عقلانیت ابزاری و نیز فضاهایی که هنوز دستخوش این فرآیند نگردیده‌اند را پیدا کند و بتواند دیدگاهی تئوریکی توسعه دهد که بر اساس آن اجازه بازسازی معنی و تعهد در زندگی اجتماعی را داشته باشد. از این رو هابرماس در مقابل مفهوم عقلانیت ابزاری همه‌گیر، اندیشه فرآیند مثبت و رهابخش «عقلانیت ارتباطی» را مطرح کرده و معتقد می‌شود که بایستی از گسترش و نفوذ عقلانیت ابزاری به حوزه زیست جهان (جهان کنش‌گران اجتماعی و حوزه عمومی) جلوگیری

کرده و با آن به مبارزه پرداخت (Habermas, 1995). دیدگاه گفتمانی بیش از هر دیدگاه دیگری بر موضوع ارتباطات اجتماعی تاکید می‌ورزد و در واقع دستیابی به شکلی آرمانی از اداره‌ی جامعه را در گرو شیوه‌ها و روش‌های درست ارتباط اجتماعی در جهت توافق طرفین برای شکل‌دهی به منفعت عمومی می‌داند. هابرماس وجود عرصه عمومی یا حوزه عمومی شهروندی را عامل پایداری این کنش ارتباطی می‌داند. کنش ارتباطی هابرماس به عنوان نظریه چارچوب، راهنمای تلاش‌های چند نظریه پرداز شاخص برنامه‌ریزی مانند هیلی، سیجر و فورستر بوده است. در این میان جان فریدمن، به طور کلی نظریه‌های برنامه‌ریزی را در چهار رویه و سنت شامل تحلیل سیاست‌گذاری، اصلاح اجتماعی، یادگیری اجتماعی و بسیج اجتماعی بنابر چگونگی تسری دانش به عمل در حوزه عمومی دسته‌بندی می‌کند.

در همین راستا چارچوب مفهومی برنامه‌ریزی مشارکتی نیز متناظر با چهار رویه جان فریدمن تعریف شده است. بدین صورت که در این فرآیند برنامه‌ریزی سنتی (بالا به پایین) متناظر با تحلیل سیاست‌گذاری است که در این مرحله مشارکت صورت نمی‌گیرد و در واقع نمی‌توان آن را مرحله‌ای از فرآیند برنامه‌ریزی مشارکتی دانست. در مرحله دوم، برنامه‌ریزی حمایتی متناظر با اصلاح اجتماعی معنا یافته است. در مرحله بعد، برنامه‌ریزی آموزشی است که متناظر با یادگیری اجتماعی است و در آخر برنامه‌ریزی مشارکتی به عنوان بالاترین سطح متناظر با بسیج اجتماعی تعریف شده است. در این چارچوب برون‌داد هر مرحله به عنوان درون‌داد مرحله بعد، زمینه دستیابی به مشارکت واقعی را فراهم می‌آورد. (شماره ۵)

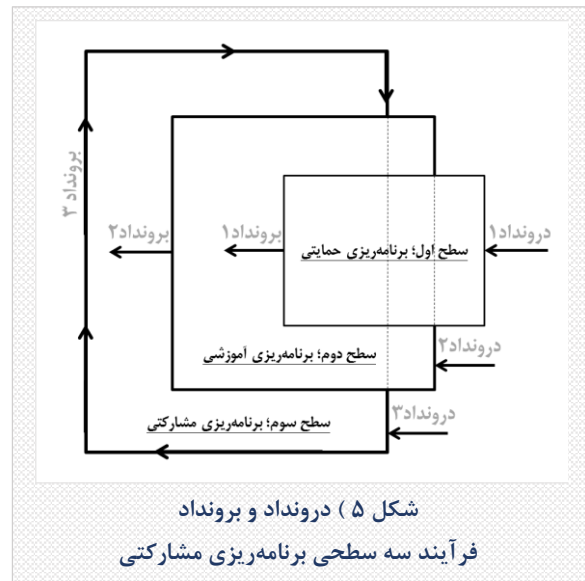
بر اساس همین چارچوب به منظور نزدیک شدن تعاریف مشارکت مردمی به چارچوب فرآیند برنامه‌ریزی مشارکتی، گونه‌بندی‌های انجام شده توسط نظریه‌پردازان مشارکت مردمی سطح‌بندی شده‌اند. (جدول شماره ۱) با توجه به اینکه برنامه‌ریزی مشارکتی در نظام برنامه‌ریزی شهری یک فرآیند چند سطحی، چرخه‌ای، رفت و برگشتی، با امکان پس‌خوراند و ارزیابی، پویا و معطوف به اجرا است؛ در سطح اول به

دعای عصر مدرنیسم شده است که اساس برنامه ریزی و مدیریت را زیر و رو کرده است. انسان به حکم موجودی اجتماعی، برای برخورداری از آسایش و تأمین آرامش و امنیت خود به دیگران نیازمند است و همین نیازها ایده‌ی مشارکت با دیگران را در او ترغیب و گاه مجبور می‌سازد. امروزه طراحان و برنامه‌ریزان شهری در قالب متخصصان حرفه‌ای سعی در درگیر کردن مردم از طریق رویکردهای مشارکتی در جهت تشخیص جنبه‌های اساسی مسئله، وضوح بخشیدن به آن جنبه‌ها و پیشنهاد راهکارهای عملی برای اعلام نظر افراد جامعه هستند.

این در حالی است که سطح‌بندی مشارکت در دیدگاه نظریه-پردازان طیفی از محرومیت از مشارکت تا مشارکت در سطح قدرت شهروندان را شامل می‌شود. از سویی محله‌ها از عناصر مؤثر تشکیل دهنده حیات اجتماعی شهری به شمار می‌روند. در مبانی نظری مرتبط با توسعه محله‌ای نوین، اهمیت مشارکت ساکنین محله، در قالب الگوهای برنامه‌ریزی فرآیندگرا و تعامل محور مورد تأکید قرار گرفته است که توسعه محلات شهری را نیازمند مشارکت تمامی افراد می‌داند.

لازم به ذکر است که مفهوم مشارکت رابطه‌ای تنگاتنگ با نوع دیدگاه هر اندیشه‌ای به مفهوم اجتماع و بسترهای فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، تاریخی، ساختارهای عینی و ادراکات ذهنی آن جامعه دارد. تجارب، مطالعات، ارزیابی‌ها و پرونده‌های کالبدی، اجتماعی و ... برنامه‌ریزی در ایران نشان می‌دهد که تفکر برنامه‌ریزی در ایران در مقیاس مختلف سرزمینی تا محلی همچنان متمرکز و از بالا به پایین بوده است که به دلیل نبود بسترهای شکل‌گیری مشارکت و عدم ایجاد تمایل، انگیزه و توان مشارکت، آنچه که در معدود تجربه-های برنامه‌ریزی مشارکتی به دست آمده است، چیزی جز مشارکت شعارگونه و نمایشی نبوده است.

تمام برنامه‌ریزی‌هایی که طی سال‌های متمادی در اثر نقد به برنامه‌ریزی سینوپتیک و ناکارآمدی آن ظهور کردند (اندک افزا، وکالتی، عدالت خواه، سیستمی، راهبردی، فرایندی، پاسخگو، ارتباطی، دموکراتیک، مشارکتی و نهادی)؛ به نوعی مبتنی بر وارد کردن مردم بخصوص گروه‌های محروم در



اعتمادسازی و همه شمولی برنامه‌ریزی، با اتکا به ظرفیت‌ها و توانایی‌های جامعه و شهروندان از طریق توانمندسازی گروه‌های محروم و آسیب‌پذیر می‌پردازد. در سطح دوم آموزش و آگاه‌سازی اهمیت خواهد یافت تا در ارتباط دو سویه با سطح اول، تمایل، توانایی و انگیزه به عنوان جوهره اصلی مشارکت برای هر سه گروه مردم، تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران ایجاد شود. برنامه‌ریزی مشارکتی با آمیختن دانش تجربی و تخصصی بیان می‌دارد که ضرورت مشارکت مردم صرفاً به دلیل نظارت بر فعالیت تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران نیست، بلکه ازین نظر حائز اهمیت است که خودشان رشد کنند، از مشارکت درس بیاموزند، حتی دانش‌پذیر شوند و بهتر بتوانند بر خود مدیریت کنند. سطح سوم، نیز سطح تحقق برنامه‌ریزی مشارکتی است که در بستر جریان آزاد اطلاعات و گفت‌وگو، شفافیت، پذیرش تفاوت‌ها، بسیج اجتماعی، وفاق جمعی و تحقق منفعت عمومی شکل می‌گیرد

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

از نیمه دوم قرن بیستم به تدریج تمام دعاوی و آموزه‌های بنیادی دوران مدرنیسم به چالش کشیده شده به طوری که اعتبار آن‌ها به شدت مورد تردید قرار گرفت. در آستانه قرن بیست و یکم همراه با روند جهانی شدن، جامعه‌ی بشری وارد عصر نوینی شده است که از آن به عنوان عصر ارتباطات و جامعه‌ی شبکه‌ای یاد می‌شود. در چنین شرایطی است که مفاهیم، آموزه‌ها و روایت‌های جدیدی جانشین مبانی نظری و

جدول (۱) دسته‌بندی سطوح مشارکت عمومی در برنامه‌ریزی

فرآیند برنامه‌ریزی مشارکتی				
برنامه‌ریزی مشارکتی (در تناظر با بسیج و هدایت اجتماعی)	برنامه‌ریزی آموزشی (در تناظر با یادگیری اجتماعی)	برنامه‌ریزی وکالتی (در تناظر با اصلاح اجتماعی)	برنامه‌ریزی سنتی (از بالا به پایین) (در تناظر با تحلیل سیاست- گذاری)	سطوح مشارکت نظریه پرداز
نظارت شهروندی	تسکین‌بخشی	اطلاع‌رسانی	عوام‌فریبی	ارنشتاین
قدرت تفویض شده	مشاوره	درمان		
همکاری				
سهیم شدن در تصمیمات	مشاوره	مساوات‌نمایی	دستکاری و تقلب	دیوید دریسکل
مسئولیت‌پذیری مردم	بسیج اجتماعی		ترژنین	
خود بسیج	مشارکت برای مشوق‌های مادی	مشارکت در ارائه اطلاعات		کومار
مشارکت تعاملی	مشارکت از طریق مشاوره	مشارکت منفعل		
مشارکت کاربردی				
اجرا	ادراک	آگاهی		برنز
تصمیم‌گیری				
تصمیم‌سازی و موافقت با تصمیمات	شنیده شدن قبل از تصمیم‌گیری	آگاهی از تصمیمات		پریسکولی
تأثیرگذاری بر تصمیمات				
توانمندسازی	مشاوره	اطلاع‌رسانی		گردونه اسکات دیویدسون
مشارکت				
توسعه توافقات	گوش دادن به مردم	آگاه کردن		زنجیره مشارکت کریتون
درگیر کردن مردم در حل مسئله				
کنترل و نظارت شهروندی	کمک کردن		مطیع‌سازی	دشدر و سوک
تشریک مساعی				
مشارکت واقعی	مشارکت فزاینده	مشارکت هدایت‌شده	ضد مشارکتی	جیمز میجلی



مطلوب هابرماسی و رفع حداکثری تعارضات منافع نیز پرداخته می‌شود.

پی نوشت:

۱. Synoptic planning
۲. Top- Down
۳. Bottom-Up
۴. Multi Process
۵. Maximum Participation Theory
۶. Hernandez
۷. Participatory Sustainability Model
۸. The Evolution of Urban Development
۹. Healey
۱۰. Deshler, & Sock
۱۱. Somesh Kumar
۱۲. Burns
۱۳. Priscoli
۱۴. Instrumental-Technical Reasoning
۱۵. Moral Reasoning
۱۶. Emotive Reasoning
۱۷. John Forester
۱۸. Patsy Healey
۱۹. Judith E. Innes
۲۰. Susan S. Fainstein
۲۱. sandercoc
۲۲. Peter Marcuse
۲۳. Post
۲۴. Tradition
۲۵. Policy Analysis
۲۶. Social Reform
۲۷. Social Learning
۲۸. Social Mobilization
۲۹. Social Guidance
۳۰. Bonding Social capital
۳۱. Voice Less

فهرست منابع:

اسدی، ایرج و سعیدنیا، احمد. (۱۳۸۱). نظریه‌های برنامه‌ریزی و زمینه‌های شکل دهنده آنها: از اوایل قرن بیستم تا اواسط دهه ۱۹۷۰. نامه‌ی معماری و شهرسازی، ۲(۴)، ۱۰۳-۱۱۹.

امیری، خاطره، مسعود، محمد، مرادی چادگان، داریوش، صادقی، نگین، صافی اصفهانی، فرامرز. (۱۳۹۹). طراحی الگوی مقتدرسازی الکترونیکی به منظور ارتقاء سطح مشارکت در بازآفرینی نواحی دچار افت شهری اصفهان. نشریه هنرهای زیبا: معماری و شهرسازی، ۲۵(۲)، ۶۹-۸۱.

پیرزاده، حسین و جواد مهدیزاده (۱۳۸۷). اصلاح نظام مدیریت توسعه شهری در ایران براساس رویکرد راهبردی. تهران: وزارت راه و شهرسازی.

برنامه‌ها، اتکاء به خرد جمعی و ارتباطی شدن برنامه‌ها و بی-باوری به اندیشه برنامه‌ریز به عنوان دانای کل شکل گرفتند. بدین ترتیب برنامه ریزی از بالا به پایین بدون حضور و مشارکت مردم به سمت برنامه ریزی از پایین به بالا با مشارکت مردم و مبتنی بر یادگیری اجتماعی در اشکال مختلف متحول شد و نظام برنامه‌ریزی ایران به طور عام و برنامه‌ریزی شهری در مقیاس محله به طور خاص، در جهت پاسخ به چرایی عدم تحقق طرح‌ها و برنامه‌ها و کاهش شکاف عمیقی که بین بدنه حرفه‌ای سیاست‌سازان و سیاستگذاران از یک سو و ذی-نفعان و ذی‌نفعان ایجاد شده است؛ ملزم به تعریف بستر مشارکت واقعی ذی نفعان و ذی نفوذان در فرآیند برنامه‌ریزی است.

مطالعه سوابق پژوهش در این زمینه، نشان می‌دهد که مطالعات گسترده‌ای به ضرورت امر مشارکت در برنامه ریزی و نیز شناخت موانع و محدودیت‌های مشارکت در نظام برنامه-ریزی ایران پرداخته است. در مطالعات اخیر توجه به مفهوم کنشگران، تعارض منافع و مدیریت تعارض منافع و همچنین توانمندسازی اجتماعی (مقتدرسازی) مشاهده شد. اما آنچه در این میان مغفول باقی مانده است نگاه به امر برنامه‌ریزی مشارکتی چند سطحی است که در سطوح مختلف، با رویکردهای مختلف به رفع موانع بپردازد. به عبارتی برنامه ریزی مشارکتی چند سطحی در گام اول بر این مهم استوار است که نظام برنامه ریزی متمرکز، همواره منجر به نادیده گرفتن بخش عمده‌ای از ذی نفعان و ذی نفوذان در طرح‌ها و برنامه‌ها شده است که عدم بازگشت آن‌ها به فرآیند برنامه-ریزی، هیچ وقت ما را به برنامه‌ریزی مشارکتی واقعی نمی-رساند. بنابراین پژوهش حاضر، با هدف تبیین الگوی برنامه-ریزی توسعه مشارکتی محلات شهری به معرفی فرآیند سه سطحی از برنامه‌ریزی در تناظر با اصلاح، یادگیری و بسیج اجتماعی می‌پردازد که با نگاه چند سطحی به کنشگران، مداخله متفاوت از نوع حمایت، آموزش، مشارکت داشته و برونداد هر مرحله به عنوان درونداد مرحله پسین، زمینه دستیابی به مشارکت واقعی را فراهم می‌آورد. در این چرخه به توانمندسازی، آموزش شهروندی برای دستیابی به گفتمان

- Arnstein, S. R. (1969). **A Ladder of Citizen Participation**. JAIP, 35(4), 224-216.
- Bozhkova, L. Creighton, J. L. (2005). **The Public Participation Handbook: Making Better Decisions through Citizen Involvement**. San Francisco: Jossey-Bass.
- Cayo Costa & Sugie Lee. (2019). **The Evolution of Urban Spatial Structure in Brasília: Focusing on the Role of Urban Development Policies**. Sustainability, 11(2), 553
- Davidoff, Poul (1965) **Advocacy and Pluralism in Planning**, Journal of the American Institute of Planners, 31, 331-338.
- Davidson, S. (1998). **Spinning the wheel of Empowerment**. Planning, 1262, 14-15.
- Deshler, D. & Sock, D. (1985). **Community Development Participation: a Concept Review of the International Literature**. Paper Presented at the International League for Social Commitment in Adult Education, Ljungskile, Sweden.
- Hernandez, A. (2018). **The Participatory Sustainability Model: A Framework for Sustainable Community Development**. Journal of Environmental Planning and Management, 61(2), 288-305.
- Healey, P. (2019). **The Evolution of Urban Development**
- Hutchinson, A. C. (2009). **'In the Public Interest': The Responsibilities and Rights of Government Lawyers**. *Osgoode Hall Law Journal*, 10 (7): 981-1000.
- Kumar, S. (2002). **Methods for community participation: a complete guide for practitioners**. New Delhi: Vistaar Publications.
- Priscoli, J. D. (2003). **Participation Consensus Building and Conflict Management Training**. Paris: UNESCO/IHP/WWAP.
- Rowe, G., & Frewer, L. J. (2005). **A Typology of Public Engagement Mechanisms**. *Science Technology Human Values*, 30(2), 251-290.
- Sanoff, H. (2000). **Community Participation Methods in Design and Planning**. New York: John Wiley & Sons, Inc.
- Stoker, K. and Stoker, M. (2012). **The Paradox of Public Interest: How Serving Individual Superior Interests Fulfill Public Relations' Obligation to the Public Interest**. Journal of Mass Media Ethics: Exploring Questions of Media Morality. 27(1): 31-45.
- Thees, H., Kantsperger M. and Eckert Ch. (2019). **Local Participation in Tourism Development-Roles of Non-Tourism Related Residents of the Alpine Destination Bad Reichenhall**. Sustainability, 11, 1-23.
- تقدسی، رعنا، شریف زادگان، محمدحسین. (۱۳۹۹). **واکاوی جایگاه برنامه‌ریزی توسعه شهری مشارکتی و چالش‌های فراروی آن در اندیشه نهادگرا**. دانش شهرسازی، ۴(۴)، ۳۷-۶۲.
- حبیبی، سید محسن و سعیدی رضوانی، هادی. (۱۳۸۴). **شهرسازی مشارکتی؛ کاوشی نظری در شرایط ایران**. هنرهای زیبا، ۱۵-۲۴.
- رفعیان، مجتبی، و معروفی، سکینه. (۱۳۹۰). **نقش و کاربرد رویکرد برنامه‌ریزی ارتباطی در نظریه‌های نوین شهرسازی**. آرمان شهر، ۷، ۱۱۳-۱۲۰.
- رکن الدین افتخاری، عبدالرضا و بهزاد نسب، جانعلی. (۱۳۸۳). **برنامه ریزی ارتباطی، رویکردی انتقادی به نظریه برنامه ریزی (باتاکید بر برنامه ریزی توسعه روستایی)**. فصلنامه مدرس علوم انسانی، ۸(۱)، ۱-۲۲.
- زارع، الهام، فرامرزی اصل، مهسا، عباسی پارام، الناز. (۱۳۹۹). **بررسی نقش مشارکت اجتماعات محلی در توسعه پایدار اجتماعی شهرها (مطالعه موردی: محله سنگلج تهران)**. معماری و شهرسازی پایدار، ۸(۱)، ۱۰۱-۱۱۷.
- سعیدی رضوانی، هادی. (۱۳۸۴). **عملیاتی کردن شهرسازی مشارکتی در شرایط ایران نمونه قلعه آبکوه مشهد**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد شهرسازی، پردیس هنرهای زیبا، دانشگاه تهران.
- شرفی، مرجان، بهزادفر، مصطفی، دانشپور، سید عبدالهادی، برک پور، ناصر، خانکه، حمیدرضا. (۱۳۹۸). **مشارکت‌پذیری یا مشارکت‌گریزی مردم و برنامه‌ریزان؟ پژوهشی کیفی در محیط برنامه‌ریزی شهری ایران**. نشریه هنرهای زیبا: معماری و شهرسازی، ۲۹-۳۸، (۲)، ۲۴-۳۸.
- شرفی، مرجان و برک پور، ناصر. (۱۳۹۰). **تکنیک‌های مشارکت شهروندان در برنامه ریزی و مدیریت شهری**. مشهد: آستان قدس رضوی.
- شقایقی، پژمان. (۱۳۹۴). **حق به شهر بازخوانی پیوند میان حقوق و فضا در شهر ایرانی**. هفت شهر، ۴۹-۵۰، ۱۳۲-۱۴۵.
- شکوئی، حسین و حسینی، سیدعلی. (۱۳۸۱). **سازوکارهای مشارکت شهروندان در تهیه طرح‌های توسعه شهری**. فصلنامه مدرس علوم انسانی، ۳۲، ۷۱-۹۸.
- صرافی، مظفر. (۱۳۷۷). **ضرورت دگرگونی در نظریه برنامه‌ریزی توسعه ایران**. همایش پنجاه سال برنامه ریزی در ایران، تهران، مرکز تحقیقات اقتصاد ایران.
- محمدزاده، علی، پورعزت، علی اصغر، رضایان قیبه باشی، احد، پیران نژاد، علی. (۱۳۹۹). **تصویرپردازی از مشارکت شهروندی با هدف بهبود حکمرانی شهری (مورد مطالعه: شهر تهران)**. دانش شهرسازی، ۴(۴)، ۱۱۷-۱۳۵.
- Arnstein, S. R. (2019). **A Ladder of Citizen Participation**. Journal of the American Planning Association, 85(1), 24-34

